

مقدمه

حج یکی از اعمال مهم عبادی و سیاسی جهان اسلام بشمار میرود که در این اجتماع باشکوه مسلمانان می‌توانند اکثر مشکلات خود را مطرح کنند و در باره آن چاره جویی نمایند اما متأسفانه در عصر حاضر به خاطر اختلاف بین مسلمانان بهره‌برداری صحیح از این فرصت بدست آمده صورت نمی‌گیرد و بیشتر به مسائل می‌پردازند که هیچگونه ربط به گرفتاری جهان اسلام ندارد. یکی از مهمترین اعمال حج واجبات منی میباشد که در اکثر کتب فقهی مطرح شده و مورد بحث و بررسی واقع شده از جمله حضرت امام خمینی رحمه الله علیه در کتاب تحریر الوسیله این بحث را مطرح نموده که در این پژوهش واجبات سوم منی (و جوب حلق و تقصیر در منی) مورد بررسی قرار گرفته است نگارنده در پی آنست که با الهام از قدیمی ترین متون فقهی به بهترین وجه اقوال و نظرات دانشمندان فقهی را بررسی نموده و بایبان سلیس و روشن فراروی پویندگان دانش علوم ال محمد (ص) قرار دهد

ضرورت بحث

هر علم نیاز دارد که در ادوار مختلف با بیان و زبان عصر خودش بیان شود و ممکن است یک علم در یک زمان کاربرد داشته و در زمان و عصر دیگر این کارایی خود را از دست بدهد مباحث حج از عباداتی است که در مرور زمان تغییر نموده مثلاً در زمان قدیم و در زمان جاهلیت بعضی از حجاج موهای خود را با عسل و صمغ ممزوج میکردند تا از شپش و چرک جلوگیری کند آیا در زمان ما هم چنین کارهای را حاجیان انجام میدهد؟ که بعید به نظر میرسد همچنین یکی از تروک احرام نظر کردن در آینه است آیا اشیاء شفاف که تقریباً کار آینه را انجام میدهد هم در حکم آینه است؟ لذا از این جهت ضرورت ایجاب نمود تادر این مورد بیشتر بحث شود تا بی‌توان راهکارهای جدید را پیشروی عابدان و ناسکان حرم امن الهی قرارداد. این پژوهش در مرحله اول دیدگاه فقیهان را در مورد وجوب حلق و تقصیر مورد واکاوی قرار داده و آنرا به نقد کشیده و در مرحله بعد به بررسی روایات مربوط به بحث وجوب حلق و تقصیر در منی پرداخته است و در نهایت بایک نتیجه گیری رویکرد مختار را بیان نموده است.

مفهوم شناسی

حجّ در لغت:

بمعنایی قصد است مرحوم طبرسی میفرماید: حج در لغت بمعنی قصد پی در پی و در شریعت قصد خانه خداست برای عمل ... فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا (بقره: ۱۵۸) هر که بیت را قصد کند (عمل حجّ آورد) یا عمره انجام دهد بر او گناهی نیست که بر صفا و مروه طواف کند راغب در مفردات قرآن می نویسد که: حجّ بفتح اول مصدر و بکسر اول اسم است. صحاح و قاموس نیز چنین گفته است در اقرب- الموارد می گوید: حجّ بکسر اول لغتی است در حجّ (بفتح اول) بعضی گفته‌اند بفتح اول اسم و بکسر اول مصدر است تدبّر در آیات قرآن نشان می‌دهد که حجّ بفتح اول اسم استعمال شده و بکسر اول مصدر، چنانکه اقرب الموارد نقل کرده است مثل الْحَجِّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ (بقره ۱۹۷) قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (بقره ۱۹۸) فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ در این آیات چنانکه می‌بینیم، حجّ اسم است و منظور از آن اعمال حجّ است

ولی در آیه وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (بقره: ۱۹۶) مصدر بکار رفته است یعنی برای خداست بر مردم قصد بیت و اعمال حجّ آوردن کسیکه قدرت رفتن داشته باشد (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲: ۱۰۶/۲)

حَاجٌّ در آیه أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمْرَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (توبه: ۱۹) مفرد و بمعنی زائر و قاصد بیت است و مراد از آن مطلق زائر میباشد.

حلق در لغت:

حلق: در لغت به معنای گلو است. راغب در مفردات گوید: اصل حَلَقٌ بمعنی گلو است و گویند: «حلقه» یعنی گلوی او را برید سپس در قطع مو (تراشیدن) بکار رفته است. وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ... بقره: ۱۹۶ سر خود را تراشید (و از احرام خارج نشوید) تا قربانی بمحل خود برسد. (قاموس قرآن؛ همان: ۱۶۶/۲)

آیه در باره کسی است که محصور شده و قربانی را بوسیله دیگری فرستاده است چنین کسی باید بعد از اطلاع از ذبح قربانی سر تراشد و از احرام خارج شود لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

أَمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ... (فتح: ۲۷)

در دعا میخوانیم اللهم اغفر للمحلّقين قالها ثلاثاً" المحلقون هم الذين حلقوا شعورهم في الحج والعمرة

چرا خداوند محلّقین مخصوص برای دعا قرارداد و مقصرین را مورد عنایت قرار نداد دلیلش آنست که افراد که با رسول گرامی اسلام مُحْرَم شده بودند قربانی همراه خود نیاورده بودند و پیامبر (ص) همراه خود قربانی آورده بود و کسی که همراه خود قربانی داشته باشد نمیتواند حلق کند تا آنرا نحر کند (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۱۶: ج ۵/۱۵۰)

قصر در لغت: به چند معنی آمده است

۱- کوتاهی و ضدّ دراز است. فعل آن از ضرب یضرب بوزن (فلس و عنب) آمده چنانکه در اقرب الموارد است در مفردات و مصباح فقط «وزن عنب» گفته شده و از باب تفعیل نیز آید مثل مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ (فتح/ ۲۷). در حالیکه سر خویش تراشیده و موی خود را کوتاه کرده اید، تقصیر آنست که شخص در آخر عمل حج یا عمره مقداری از موی سر یا صورت خویش را بزند و یا مقداری از ناخنش را کوتاه نماید، به قول طبرسی از آیه بدست می آید که شخص میان حلق و تقصیر مخیر است (قاموس قران همان)

صروره در لغت

صروره به کسی میگوید که برای اولین بار به حج می آید (مجمع البحرین، همان: ۳/۳۶۵)

ملبد در لغت

لبد را در آیه بضمّ و کسر اول خوانده لبد بمعنی اقامت، چسبیدن، ازدحام و جمع شدن آمده است و آن در آیه جمع لبد بضمّ اول بمعنی ملاصق، مجتمع و متراکم است در اقرب الموارد گفته: لبد هر پشم و موی متراکم و پیچیده است بعلت چسبیده بودن بعضی ببعضی لبد نامیده شده. ظاهراً وقت نماز خواندن آنحضرت، کفار برای مزاحمت و تماشا باطرافش جمع شده و میخواستند از سر و کله همدیگر بالا روند معنی آیه چنین میشود: و چون بنده خدا بنماز برخاست نزدیک بود بر او متراکم شوند.

بنظر بعضی متراکم بودن راجع به جنّ است و آنها برای شنیدن قرآن اجتماع کرده میخواستند از

دوش همدیگر بالا روند

لبد را در آیه مشدّد و مخفّف خوانده‌اند ولی در قرآن‌ها مخفّف و بضمّ اوّل است و بمعنی کثیر و بسیار است در مجمع فرموده: لبد بمعنی کثیر و مأخوذ از «تلبّد الشّیء» است یعنی بعضی بر بعضی انباشته شد (ابن منظور، لسان العرب، بی تا: ۳/۳۸۷)

عقص در لغت

کسی که موی خود را جمع نموده و پیچانده و گره زده است

الخلیل یکی از دانشمندان نحوی می گوید عقص به کسی می گوید که موی خود را جمع نموده و پیچانده و گره زده است: العُقْصُ: أَنْ تَأْخُذَ كُلَّ خُصْلَةٍ مِنْ شَعْرٍ فَتَلْوِيهَا ثُمَّ تَعْقِدُهَا حَتَّى يَبْقَى فِيهَا التَّوَاءُ، ثُمَّ تَرْسِلُهَا. وَكُلُّ خُصْلَةٍ عَقِيصَةٌ، وَالْجَمْعُ عَقَائِصٌ وَعِقَاصٌ. وَيُقَالُ عَقَصَ شَعْرَهُ، إِذَا ضَفَرَهُ وَفَتَلَهُ. [وَيُقَالُ] الْعُقْصُ أَنْ يَلْوِيَ الشَّعْرَ عَلَى الرَّأْسِ وَيُدْخِلُ أَطْرَافَهُ فِي أَصُولِهِ، مِنْ قَوْلِهِمْ: قَرْنٌ أَعْقَصُ وَ يُقَالُ لِكُلِّ لَيْتَةٍ عَقِصَةٌ وَ عَقِيصَةٌ (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴: ۱۴۰/۹۷)

سومین واجبات منی حلق و تقصیر

در سومین واجبات منی و ششمین واجبات حج علماء انظار متفاوت دارد که به بررسی آن

میردازیم

دیدگاه فقیهان

۱. امام خمینی (ره)

حضرت امام در کتاب تحریر الوسیله مسئله بحث وجوب حلق و تقصیر را مطرح نموده و می

فرماید:

الثالث من واجبات منی: التقصیر يجب بعد الذبح الحلق أو التقصیر و يتخير بينهما إلا طوائف الأولى النساء: فان عليهن التقصير لا الحلق، فلو حلقن لا يجزيهن، الثانية الصرورة، أي الذي كان أول حجه، فان عليه الحلق على الأحوط،. الثالثة الملبد، وهو الذي ألزق شعره بشيء لزوج كعسل أو صمغ لدفع القمل و نحوه، فعليه الحلق على الأحوط، الرابعة من عقص شعره: أي جمعه و لفه و عقده، فعليه الحلق على الأحوط، الخامسة الخنثى المشكل، فإنه إذا لم يكن من إحدى الثلاثة الأخيرة يجب عليه التقصير، وإلا جمع بينه و بين الحلق على الأحوط (خمینی، تحریر الوسیله، بی

تا: ۱/ ۴۵۰)

سوم از واجبات منی تقصیر است بعد از ذبح واجب است سر تراشد یا تقصیر نمایند و بین آن دو مخیر است مگر چند دسته

این مسئله دارای چهار فرع است

۱. زنان که بر آنها تقصیر (واجب) است نه حلق؛ پس اگر سر را تراشند کفایتشان نمی‌کند

۲. صروره یعنی کسی که اولین حج او است؛ که احتیاط بر او حلق (واجب) است

۳. ملبّد و او کسی است که موی سرش را - با چیز چسبنده‌ای مانند عسل یا صمغ به منظور جلوگیری از شپش و مانند آن چسبانده است که بنا بر احتیاط بر این شخص سر تراشیدن (واجب) است.

۴. کسی که موی خود را جمع نموده و پیچانده و گره زده است که بنا بر احتیاط بر این شخص سر تراشیدن (واجب) است.

۵. خنثای مشکل که اگر از این سه دسته اخیر نباشد بر او تقصیر واجب است و گرنه بنا بر احتیاط باید بین تقصیر و حلق جمع نماید.

بررسی وجوب حلق و تقصیر

در اصل واجب بودنش در میان فقهاء هیچ شک و شبهه وجود ندارد حتی علامه (ره) در کتاب منتهی ادعای اجماع نموده و فقط شیخ طوسی این اجماع را در کتاب تبیان پذیرفته و مستحب میدانند

ادله وجوب حلق و تقصیر

۱. آیات قران کریم

از دلایل مهم وجوب حلق و تقصیر آیات قران کریم است خداوند متعال در سوره فتح آیه ۲۷ میفرماید: لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ - لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ - فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا - فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (سوره فتح آیه ۲۷)

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به طور قطع همه شما به خواست

خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت، و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخنهای خود را کوتاه کرده، و از هیچکس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تاخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد.

بررسی آیه

جمله "مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ" (در حالی که سرها را تراشیده‌اید و ناخنها را گرفته‌اید) اشاره به یکی از آداب مراسم عمره است که "تقصیر" نام دارد، و به وسیله آن محرم از احرام خارج می‌شود، بعضی این آیه را دلیل بر "تخیر" در مسأله تقصیر و خروج از احرام دانسته‌اند، که محرم می‌تواند سر را بترشد و یا ناخن خود را بگیرد، زیرا جمع میان این دو قطعاً واجب نیست.

در نتیجه این از این آیه وجوب تقصیر فهمیده میشود اما روایات هم وجود دارد که دلالت دارد بر وجوب حلق و تقصیر این روایات در کتاب شریف وسائل الشیعه شیخ حر عاملی رحمه الله علیه آمده است این بصورت متصافراست

روایات

دومین ادله که فقهاء برای وجوب حلق و تقصیر در حج ارائه نموده اند روایات است اولین روایت راوی آن عمر ابن یزید است

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا ذَبَحْتَ أَضْحِيَّتَكَ فَاحْلِقْ رَأْسَكَ وَ اغْتَسِلْ وَ قَلِّمْ أَظْفَارَكَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِكَ.

هنگامی قربانی ات را ذبح نمودی پس سرت را بتراش و غسل کن و ناخنهایت را بیگر و شاربت را کوتاه نما و فی خبر ابي بصير قال: «سألته عن رجل جهل أن يقصر من رأسه أو يحلق حتى ارتحل من منى؟ قال عليه السلام: فليرجع إلى منى حتى يحلق شعره أو يقصر (عاملی، الوسائل باب: ۵ من أبواب الحلق و التقصیر حدیث: ۴۰۴) سوال نمودند از مردی که جاهل است در مورد حلق و تقصیر که حلق نماید یا تقصیر حتی اگر این شخص از منی کوچ کرده باشد میفرماید برگردد سرش بترشد یا تقصیر نماید

از این دو حدیث وجوب حلق و تقصیر فهمیده میشود و معلوم میشود که تقصیر باید بعد از ذبح انجام گیرد و هم تخیر در انجام یکی از این سه عمل است و اما تقدیم ذبح بر تقصیر و حلق نکته مهم

است که به آن در کتب فقهی اشاره شده

نکته مهم که مورد توجه دانشمندان فقهی قرار گرفته این است که حلق و تقصیر با قصد قربت صورت بگیرد و دلیلش این است که (لکونه من العبادات لانه جزء الحج و الحج من العبادات) خویی، المعتمد فی شرح المناسک، بی تا: ۳۰۴/۵

۲. نظر صاحب جواهر درباره وجوب حلق و تقصیر

این دانشمند متبحر در علوم فقه جعفری وجوب حلق و تقصیر را مورد تأیید قرار داده و میفرماید: الثالث من مناسک منی یوم النحر فی الحلق أو التقصیر و المعروف بین الأصحاب وجوب النسک المزبور، بل عن المنتهی انه ذهب إلیه علماؤنا أجمع و اشاره هم به نظریه شیخ طوسی نموده و اجماع علامه را نقل نموده و میگوید: إلا فی قول شاذ للشیخ فی التبیان إنه مندوب مع ان المحکی عن الشیخین أنهما إنما جعلاه مسنونا کالرمی، و عن ابن إدیس انه فهم منه فی الرمی الواجب بغير نص الكتاب، و لكنه حکى عن النهایة ان الحلق و التقصیر مندوب غیر واجب، و عن مجمع البیان الندب أيضا، بل ربما كان ظاهره اتفاق الأصحاب علیه، و در نتیجه نظر خود اینگونه بیان میکند و علی کل حال فلا ریب فی ضعفه للتأسی و ما تسمعه من النصوص

۳. نظر صاحب مدارک

ایشان هم حلق و تقصیر را در منی واجب می داند و نظریه شیخ را مردود میداند و اجماع را می پذیرد ایشان در کتاب مدارک مینویسد: المعروف من مذهب الأصحاب أن الحلق و التقصیر نسک واجب، بل قال فی المنتهی: إنه قول علمائنا أجمع (حلی، المنتهی، بی تا: ۷۶۲/۲) و نقل عن الشیخ فی التبیان أنه قال: إن الحلق أو التقصیر مندوب غیر واجب «طوسی، التبیان، بی تا: ۱۵۴/۲». و هو نادر، مردود بفعل (مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بی تا، بی تا: ۸۹/۸)

۴. نظریه شیخ طوسی در کتاب تفسیر تبیان

مرحوم شیخ در کتاب تبیان حج را توضیح میدهد که دارای مناسک مخصوصه میباشد که مشتمل بر واجب و مستحب است و دارای رکن و غیر رکن است و میفرماید:

و مناسک الحج تشتمل علی المفروض، و المسنون. و المفروض یشتمل علی الرکن، و غیر الرکن، فأركان الحج أولاً: النية، و الإحرام، و الوقوف بعرفة، و الوقوف بالمشعر، و طواف الزيارة، و السعي بين الصفا و المروة. و الفرائض التي ليست بأركان: التلبية، و ركعتا طواف الزيارة، و طواف النساء، و ركعتا الطواف له.

در ادامه ایشان (اما المنقول عن الشيخ (ره) من الندب فلم يتضح تفصيل حكم الإحلال من حيث انه بماذا يحصل لو فرض ترك الحلق أو التقصير لكون ذلك مندوباً. و كيف كان يمكن الاستدلال للوجوب عدا النصوص الآتية في المسئلة القادمة بروايات مختلفة و ان أمكن النقاش فيها في الجملة. محقق داماد، كتاب الحج، بی تا: ۳/۳۱۹) مستحبات حج را ذکر نموده و مینویسد: و المسنونات: الجهر بالتلبية و استلام الأركان، و أيام منى، و رمى الجمار، و الحلق أو التقصير، و الأضحية إن كان مفرداً. و إن كان متمتعاً فالهدي واجب عليه، و إلا فالصوم الذي هو بدل عنه، و تفصيل ذلك ذكرناه في النهاية، و المبسوط، و الجمل و العقود، لا نطول بذكره. و في هذه المناسك خلاف كثير - بين الفقهاء - ذكرناه (طوسی، التبيان في تفسير القرآن، همان: ۲/۱۵۵)

نتیجه بحث وجوب حلق و تقصیر

با بررسی اقوال علماء به این نتیجه رسیدیم که اکثر علماء امامیه وجوب حلق و تقصیر را در منی واجب میدانند فقط شیخ طوسی انرا یک عمل مستحب میداند اما صاحب جواهر مهمترین دلیل بروجوب حلق و تقصیر روایات را میدانند که از طریق ائمه معصومین (ع) بمارسیده است

وجوب تقصیر زنان

۱. امام خمینی (ره)

مطلب اول که در مسئله ۲۷ تحریر بیان نموده وجوب تقصیر زنان است یعنی زنها نمیتواند حلق نماید بلکه باید تقصیر کند حضرت امام خمینی (ره) در این باره میفرماید: الأولى النساء، فان عليهن التقصير لا الحلق، فلو حلقن لا يجزيهن، (تحریر الوسیله، همان)

۲. محقق خوئی (ره)

این فقه بزرگوار در کتاب المعتمد حلق برای زنان جایز نمیداند نه تعییناً و نه اختیار و مینویسد که

در ضروره و غیر ضروره بودن فرقی نیست دلایل آنرا سیره و قطعیه نصوص میدانند این فقه بزرگوار معاصر در کتاب معتمد میفرماید: لا ریب فی انه لیس علی النساء حلق لا تعینا و لا تخیرا بل المتعین علیها التقصیر مطلقا سواء كانت ضرورة أم لا لبدت شعرها أم لا بل لو حلقت علیها کفارة إزالة الشعر.

و يدل على ذلك أولا السيرة القطعية و لم يعهد الحلق لهن ابدًا. (خویی، المعتمد فی شرح المناسک، ۵: ۱۴۱۶/۳۱۳)

و ثانيا: النصوص منها: صحیح سعید الأعرج المتقدم (فان لم یکن علیهن ذبح فلیأخذن من شعورهن و یقصرن من أظفارهن)

۳. بررسی نظریه صاحب حدایق

صاحب حدایق رحمته الله علیه در این مورد یعنی زنان در منی بطور مفصل و دقیق بحث نموده و روایات قابل توجه را بیان نمود ایشان میفرماید:

الأولی [تعین التقصیر علی النساء]:

ما ذكرنا من التخيير بين الحلق و التقصير أو وجوب الحلق في تلك الافراد حكم مختص بالرجال، و أما النساء فالواجب في حقهن هو التقصير خاصة بما يحصل به المسمى اتفاقا نصا و فتوى، و حكى العلامة الإجماع في المختلف على تحريم الحلق عليهن.

مرحوم شیخ یوسف بحرانی علاوه براینکه از جهت فتوی علما و اجماع که در این مورد بیان میدارد نصوص را هم ذکر میکند و میفرماید:

و من الأخبار الواردة في ذلك ما رواه ثقة الإسلام في الكافي في الصحيح عن سعيد الأعرج «الوسائل - الباب - ۸ - من أبواب الحلق و التقصير - الحديث ۱) في حديث «أنه سأل أبا عبد الله (عليه السلام) عن النساء، فقال: إذا لم یکن علیهن ذبح فلیأخذن من شعورهن و یقصرن من أظفارهن».

اگر بر ذمه زن ذبح نباشد باید مقداری از موهایش را کوتاه کند یا ناخنهایش را تقصیر نماید

صاحب حدایق پس از بیان مطالب فوق به ذکر چند روایت در این مورد می پردازد

حدیث اول

و عن علي بن أبي حمزة «عاملى، الوسائل - الباب - ۸ - من أبواب الحلق و التقصير - الحديث

۲. « عن أحدهما (عليهما السلام) في حديث قال: «و تقصر المرأة ويحلق الرجل، وإن شاء قصر إن كان قد حج قبل ذلك».

زن باید موهایش را کوتاه کند و مرد بپتراشد و میتواند کوتاه کند اگر قبلا حج انجام داده والا باید بپتراشد نماید

حدیث دوم

وعن الحلبي « وسائل، همان، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «ليس على النساء حلق، ويجزوهن التقصير». زنها نباید حلق کند و آنها مجاز به تقصیرند و روى في الفقيه « وسائل، همان، ح/ ۴) في وصية النبي (صلى الله عليه و آله) لعلي (عليه السلام) «ليس على النساء جمعة- إلى أن قال:- ولا استلام الحجر ولا حلق».

و في مرسله ابن أبي عمير «تقصر المرأة من شعرها لنفسها مقدار الأنملة» (همان) انمله: سر انگشت. بقولی بند آخر انگشت. جمع آن انامل و انملات است و إذا خَلَوْا عَصُوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ (آل عمران: ۱۱۹) چون خلوت کنند از غیظ بر شما سر انگشتان بچوند.

در مجمع گفته: اصل آن از نمل است سر انگشت تشبیه شده بمورچه در کوچکی و حرکت. نمل (بر وزن کتف) سخن چین را گویند که اقوال را در پنهانی از این بآن نقل میکند مانند مورچه که در پنهانی قوت بسیار نقل میکند. (قاموس قرآن، همان: ۱۱۴/۷) در مرسله ابن ابی عمیر آمده است که بمقدار سر انگشت یابند انگشتش کوتاه نماید

ایشان درباره توضیح انمله میفرماید

و الظاهر أن المراد بمقدار الأنملة الكناية عن المسمى، و هو المشهور، و نقل في المختلف عن ابن الجنيد أنه قال: «و عليها أن تقصر مقدار القبضة من شعر رأسها» و لم تقف على مأخذه، بل ظاهر المرسله المتقدمة رده.

و في المختلف رد القول المذكور بقوله: «لنا أن الأمر بالكلية يكفي فيه أي فرد من جزئياته وجد، فيخرج من العهدة بأقل المسمى

نتیجه بحث

از بررسی و تحقیق که در کلام فقهاء و روایات معصومین (ع) نمودیم به این نتیجه دست یافتیم که

زنها فقط در منی میتواند تقصیر انجام دهد چه ضروره باشد و چه غیر ضروره

ضروره

باتوجه به اینکه بحث ما درباره حکم وجوب واستحباب ضروره است در ابتدا معنا و مفهوم ضروره بررسی و تبیین شود و آنگاه به بررسی اقوال و انظار علماء در پرداخته خواهد شد

ضروره در لغت

ضروره در لغت به شخصی میگویند که حج انجام نداده و برای اولین بار میخواهد حج انجام دهد البته به این نکته مهم توجه نمود که لفظ ضروره عام است شامل همه افراد میشود ، مرد، زن، تنیه، جمع، همه برای او مساوی است اکثر اهل لغت مانند فخرالدین طریحی در مجمع البحرین/ج ۳/۳۶۵ ، ابن منظور در لسان العرب /ج ۴/۵۳۱ و راغب در مفردات /۴۸۲ به آن تصریح نموده است

حکم ضروره از دیدگاه فقهاء

۱. حضرت امام خمینی (ره) میفرماید: ضروره یعنی کسی که اولین حج او است؛ که احتیاطا بر او حلق (واجب) است

۱. نظر صاحب حدایق (ره) در باره ضروره

ایشان مگویند: مشهور بین اصحاب این است که حاجی هنگام که از از ذبح فارغ شد اختیار دارد که سر بیتراشد و مختار است که تقصیر نماید حلق افضل است و این تراشیدن موهای سر در باره ضروره، و ملبد، بیشتر تاکید شده ملبد کسی که غسل و داروهای گیاهی بر سرش میمالد تا از شپش و چرک جلوگیری کند و این مطلب را شیخ طوسی در کتاب جمل ذکر نموده و در بعضی از کتبش فرموده

: «لا یجزئ الصرورة و الملبد إلا الحلق»

مرحوم صاحب حدایق در ادامه میفرماید: ابن جنید هم از دانشمندان است که حلق را بر ضروره و ملبد جایز میدانند

و قال ابن الجنید: «و لا یجزئ الصرورة و من كان غیر صرورة ملبد الشعر أو مضمفورا أو معقوصا

من الرجال غیر الحلق».

و همچنین ابن عقیل بر وجوب حلق بر شخص ملبد و عاقص تاکید میکند و مینویسد: «و یحلق رأسه بعد الذبح و إن قصر أجزاء، و من لبد رأسه أو عقصه فعليه الحلق واجب». اما درباره ضرورت میفرماید: و لم يذكر حکم الصلوة بالنصوية

مرحوم مفید نیز از افراد هست که حلق را در ضرورت جایز میدانند از بیان شیخ مفید اینطور برداشت میشود که حلق را در ضرورت واجب میدانند و در غیر ضرورت حلق را بهتر از تقصیر میدانند و در باره ملبد حمکش صراحتاً بیان نمی‌کند، (بحرانی، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، همان: ۲۲۴/۱۷)

محقق خویی (ره) می‌نویسد: مرد بین حلق و تقصیر در منی مختار است گرچند حلق افضل است و کسی که سرش را با غسل و صمغ میمالد برای جلوگیری از شییش یا موهایش را میندود و به هم میپچاند احوط آنست که باید حلق نماید بلکه وجوبش اظهر است، و من كان صلوة فالأحوط له أيضا اختيار الحلق، و ان كان تخييره بين الحلق و التقصير لا يخلو من قوة (خویی، مناسك الحج، همان/۱۷۸)

بررسی روایات

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِي سَعْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ يَجِبُ الْحَلْقُ عَلَى ثَلَاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَدٌ وَ رَجُلٍ حَجَّ نَدْبًا لَمْ يَحُجَّ قَبْلَهَا وَ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ. (طوسی، تهذیب الأحكام، ۱۴۰۷: ۵/ ۴۸۵)

عده این حدیث را صحیحه میدانند و برخی دیگر به دلیل آنکه ابی سعید مجهول است سند این روایت را ضعیف میدانند و قبول ندارد (خویی، موسوعة الإمام الخوئي، ۱۴۱۹: ۲۹/ ۳۲۸)

روایت دوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: يَنْبَغِي لِلصَّوْرَةِ أَنْ يَحْلُقَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ فَصَرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ قَالَ وَ إِذَا لَبَدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَلْقَ وَ لَيْسَ لَهُ التَّقْصِيرُ. (کلینی، الکافی، بی تا: ۴/ ۵۰۳)

این روایت که از جهت سند مشکل ندارد و صحیحه است از لحاظ دلالت هم بیان می‌کند که ضرورت بر خلاف ملبد و معقوص منخیر است چون هرچند لفظ ینبغی در اول حدیث دلالت صریح

بر استحباب ندارد منتهاذیل حدیث که تکلیف معقوص و ملبد را بیان می کند معلوم میکند که حکم سروره غیر از ملبد و مقوص میباشد.

روایت دوم:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ عَلَى الصَّرْوَةِ أَنْ يَحْلِقَ رَأْسَهُ وَلَا يَقَصِّرَ إِنَّمَا التَّقْصِيرُ لِمَنْ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ (طوسی، تهذیب الأحكام، ۵: ۱۴۰۷/۴۸۵)

این حدیث بدلیل آنکه علی ابن ابی حمزه بطائنی سلسله سند است وعلی بن ابی حمزه بطائنی از روایات است که مشکل دارد هر چند بعضی از علماء معاصر آن را معتبر می دانند (و بما أن الراوی عنه البزنطی (ذلك الفقيه البصير) فيكون ذلك قرينة على أنه تحمله عنه حين استقامته، و لذلك قلنا في بحوثنا الرجالية بأن رفض روايات علي بن أبي حمزة، لوقفه أو غير ذلك، غير تام بل يجب العمل بها إذا كان الراوي عنه أحد أعلام الطائفة كاليزنطي وغيره الذين يصدّهم دينهم وورعهم عن الرواية عن المتهم بالكذب، و لكن نقلهم عنه دليل على أنهم تحمّلوا الرواية عنه حين استقامته. (سبحانی، الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، ۵: ۱۴۱۵/۲۲۶) تصریح می کند که کسی که حجه الاسلام خود را انجام داده است می تواند تقصیر کند و الا باید حلق کند.

روایت چهارم:

عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ بِرَأْسِهِ قُرُوحٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْحَلْقِ قَالَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ قَبْلَهَا فَلْيَجْزِ شَعْرَهُ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَحْجْ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْحَلْقِ وَعَنْ رَجُلٍ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ قَالَ يَذْبَحُ قَالَ يُعِيدُ الْمُوسَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ - وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهُدْيُ مَجَلَّهُ. (طوسی، تهذیب الأحكام، ۵: ۱۴۰۷/۴۸۵)

این حدیث توثیق شده است (بحرانی، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، بی تا: ۱۷/۲۲۵) (خویی، موسوعة الإمام الخوئي، ۱۴۱۹: ۳۲۸/۲۹) از جهت دلالت هر چند محقق خوبی ایراد گرفته است که حتی در مورد خود روایت مفتی به نیست زیرا کسی که حلق برای او مشکل است حقیقتاً مکلف به حلق نیست تا حتمی باشد. اما صرف نظر از این اشکال ظاهراً این روایت در اینجا دلالت کافی دارد که سروره باید سرش را بتراند. و وقتی برای کسی که مشکل دارد حلق تعیین دارد برای انسان سالم به طریق اولی واجب است. و این مقدار دلالت مشکل ندارد ولو در اصل مسأله کسی به آن فتوی ندهد

روایت پنجم:

و رَوَى مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَكْرِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَيْسَ لِلصَّرْوَرَةِ أَنْ يُقَصَّرَ وَعَلَيْهِ أَنْ يَحْلِقَ. طوسی، تهذیب الأحكام، ۱۴۰۷: ۲۴۳/۵

این حدیث به خاطر آنکه بکر بن خالد در سلسله سند قرار گرفته ضعیف است (خویی، موسوعه الإمام الخوئی، ۱۴۱۹: ۳۲۸/۲۹) اما از لحاظ دلالت صراحت دارد که ضروره نباید تقصیر کند و حتما باید حلق نماید.

روایت ششم: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَهَلَ أَنْ يُقَصَّرَ مِنْ رَأْسِهِ أَوْ يَحْلِقَ حَتَّىٰ أَتَّحِلَّ مِنْ مَنِيٍّ قَالَ فَلْيَرْجِعْ إِلَىٰ مَنِيٍّ حَتَّىٰ يَحْلِقَ بِهَا شَعْرَهُ أَوْ يُقَصِّرَ وَعَلَى الصَّرْوَرَةِ أَنْ يَحْلِقَ.. (کلینی، الکافی، بی تا: ۴/۵۰۲)

این حدیث صریحا دلالت میکند که ضعیف است چون علی بن حمز اما برخی روایات او را در برخی شرائط صحیح و قابل اعتناء می دانند.

روایت هفتم:

كَيْفَ صَارَ الْحَلْقُ عَلَيْهِ وَاجِباً دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ فَقَالَ لِيَصِيرَ بِذَلِكَ مُوسِماً بِسِمَةِ الْأَمِينِ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَقُلْتُ فَكَيْفَ صَارَ وَطَاءُ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ عَلَيْهِ فَرِيضَةً قَالَ لَيْسَتْ وَجِبَ بِذَلِكَ وَطَاءٌ بِحُبُوحَةِ الْجَنَّةِ. (ابن بابویه قمی، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۱۳: ۲/۲۳۹)

این روایت هم که سند خوبی ندارد از لحاظ دلالت بیان می کند که وجوب حلق برای ضروره از نظر سائل مسلم بوده است لذا از علت آن سوال می کند اما از جواب امام و تمسک به ایه شریفه معلوم می شود که برای ضروره حلق افضل است نه اینکه تعیین داشته باشد. (شاهرودی، کتاب الحج، ۴: ۱۴۱۳/۲۵۵)

نتیجه بررسی احادیث

این روایات که استدلال شده توسط اینها بر وجوب حلق بر رجل ضروره و اینکه تقصیر بر مرد ضروره کافی نیست عده از این روایات از حیث سند ضعیف است اما از حیث دلالت تام است و برخی دیگر که از حیث سند تام است از جهت دلالت ضعیف است

اما ان عده از روایاتکه از حیث سند ضعیف مانند

اول روایت ابی سعد که بر وجوب حلق دلالت دارد اما از حیث سند ضعیف است

، حیث إن فيه ابی سعد، كما في الوسائل، و هو مردد بین الثقة و الضعیف، و لا قرینة علی الأول، و فی التهذیب ابی سعد، و هو مجهول الحال، فالنتیجة ان الروایة ضعیفة فلا یمکن الاعتماد علیها.

دوم روایت ابی بصیر از امام صادق است فان دلالتها تامة و لا اشکال فیها، و لكنها قاصرة سندا

حیث إن فيه علی بن حمزة. و هو لم یثبت توثیقه.

سوم روایة بکر بن خالد از امام جعفر صادق

و لكنها ضعیفة من جهة السند، فان فی سندها بکر بن خالد، و هو لم یثبت توثیقه.

اما قسم دوم متمثل شده در دور روایت

روایت اولی صحیحة معاویة بن عمار است گرچند این روایت از حیث سند تام است اما از حیث

دلالت ضعیف است دلیلش آن است که کلمه ینبغی دلالت بر وجوب نمیکند در نهایت میشود بین

وجوب و استحباب نمود

و ارادة خصوص الوجوب منها بحاجة الى قرينة، و لا قرینته لها

در نتیجه روایت دلالت بر وظیفه ضروره بر وجوب حلق در منی ندارد بله حلق اولی و سزاوارتر

است (اسحاق فیاض، تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، بی تا: ۵۷۹)

صاحب جواهر الکلام میفرماید:

ظاهر این است که «وجوب» سر تراشی برای ضروره اراده شده است؛ زیرا وجهی برای حمل آیه

شریفه و این دسته از روایات بر «تأکید»، وجود ندارد. و مطلب دیگر: اینکه در روایت حسنه و

صحیحه، کلمه «ینبغی» به معنای «سزاوار است»، وجود دارد که چه بسا از آن اراده وجوب شده

است (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۱۶: ۱۹/۲۳۵)

صاحب مسالك الأفهام میگوید:

کلمه «ینبغی» در روایات، دلالت و ظهور در استحباب دارد ولیکن مرحوم آیه الله محمد باقر

شریفزاده، محشی آن کتاب مینویسد: بعد از تخییر در آیه شریفه: «أمنین محلّقین رؤسکم و

مقصرین...» و سه مرتبه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم - در سال بعد از حدیثیه - برای

کسانی که در عمره مفرده سر تراشیدند - در عمره مفرده: «اللّهم اغفر للمحلّقین...» و یکمرتبه برای

کسانی که ناخن‌ها را گرفته و یا مقداری از موی سر را کوتاه کردند، و با توجه به روایات مربوط به «صَروره»، چگونه میتوان گفت کلمه «ینبغی» ظهور در استحباب دارد؟! بلکه باید گفت که در این روایات دلالت بر وجوب میکند.

بعلاوه اینکه: مفهوم «جمله شرطیه» در صحیحہ معاویة بن عمار، از امام صادق علیه السلام - : «ینبغی للصرورة أن یحلق و إن کان قد حَجَّ فإن شاء فقَصَّر و إن شاء حلق و وجوب حلق را برای صروره اثبات و تعیین میکند(کاظمینی، مسالك الأفهام إلی آیات الأحکام، بی تا: ۲/۲۵۳) و تخیر بین تقصیر و حلق را نفی مینماید. و وجوب تعیینی با تخیر سازگار نخواهد بود
نظر محقق نراقی (ره)

ایشان بعد از اینکه احکام وجوب برای معقوص و ملبد و صروره را بیان میدارد روایات وارد شده از جانب معصومین علیهم السلام را ذکر مینماید و بر وجوب حلق صروره درمنی تأکید دارد و میفرماید لفظه: «ینبغی» فی صحیحہ ابن عمّار و إن لم تکن صریحة فی الوجوب، إلا أنّ بعد ضمّها مع مفهوم قوله: «وإن شاء»، إلی آخره، تصیر ظاهرة فی الوجوب.

خلافاً لجماعة آخر بل نسب إلی الشهرة، فحکموا باستحباب الحلق للثلاثة، للأصل، و إطلاق قوله سبحانه مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ، إلی آخره و قوله علیه السلام: «و للمقصرین» (نراقی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۴۱۵: ۳۷۶/۱۲) و ضعف الجمیع ظاهر بعد دلالة النصوص علی التعیین.

نظریه ایت الله سبحانی

این فقه معاصر در مورد وجوب حلق بر صروره درمنی مینویسد: این روایات با دلالت مطابقتیته دلالت بر وجوب حج مینماید ضعیف بودن سند بعضی روایات ضرربه استدلال روایت نمیزند و در ادامه میگوید:

إذ الحجّة فی باب خبر الواحد هو الخبر الموثوق الصدور، لا خبر الثقة، و هذه الروایات المتوافرة و ما یأتیک من الصنف الثانی یورث یقین بصدور مضمونها عن المعصوم، و أنّ الحکم الشرعی للصرورة هو الحلق

نتیجه بحث در باره وجوب حلق صروره

با بررسی روایات و اقوال علماء به این نتیجه دست یافتیم که اکثر فقهاء حلق صروره را درمنی

واجب میدانند

۳ و ۴. ملبد و معقوص

این فرع در باره ملبد و معقوص است که حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسيله در ضمن مسئله ۲۷ مسائل منی به آن اشاره نموده بود با مطالعه دقیق که در این مورد نمودیم تمام فقها حلق را در این دو مورد واجب میدانند و از مضامین احادیث وارده در این زمینه هم وجوب حلق فهمیده میشود لذا از بررسی آن خودداری گردید

۵. خنثایی مشکل

حضرت امام خمینی (ره) میفرماید: خنثای مشکل که اگر از این سه دسته اخیر نباشد بر او تقصیر واجب است وگرنه بنا بر احتیاط باید بین تقصیر و حلق جمع نماید. حضرت امام میفرماید اگر جزء این سه تا نباشد باید احتیاط نماید و تقصیر انجام دهد چون در امر که دایر شود بین تخیر و تعیین احتیاط آنست که تعیین را بیگیریم و در اینجا تعیین تقصیر است و اگر بفرض بگویم که خنثی از طوائف سه گانه است علم اجمالی اینگونه اقتضا میکند که بین حلق و تقصیر جمع نماید (لنکرانی، تفصیل الشریعه، بی تا: ۳۹۲/۵)

دیدگاه فقهاء

مرحوم خوئی (ره) میفرماید: خنثایی مشکل بر دو قسم است

قسم اول

واجب نیست حلق بر خنثایی مشکل اگر خنثا مرد و غیر ملبد و غیر معقوص و غیر ضروره باشد در این صورت خنثا مخیر است بین حلق تقصیر

قسم دوم

اگر خنثی واقعا مرد باشد و ملبد و یا معقوص و یا ضروره باشد در صورت ضروره بودن حلق بر او واجب میشود

محقق خوئی در ادامه میفرماید :

در باره قسم اول باید گفت که تقصیر واجب است علتش آنست که خنثاء میدانند که بطور اجمال یکی از دو تکلیف که بر مرد وزن ملزم هست متوجه او میشود

اگر مرد باشد جایز نیست اینکه خارج شود قبل از طلوع افتاب از مشعر و حرام است براو که سرش را بیپوشاند و حرام است براو پوشیدن جوراب و کفش و جایز نیست که بر سر خود سایه بیاندازد اگر زن باشد واجب است که تمام بدن خود را بیپوشاند المرأة تجب علیها ستر و تقصیر برایش متعین است و غیر از اینها از احکام دیگری که برای زن در نظر گرفته شده است برای خنثا هم لازم است، فلا بد له من الجمع بین الحکمین الالزامیین بمقتضی العلم الإجمالی، فحينئذ يتعين عليه التقصير الذي هو طرف للعلم الإجمالي لأنه لو كان امرأة حقيقة فالتعین علیها التقصیر و لا يجوز لها الحلق و ان كان رجلا لم يجب عليه الحلق و يجوز له الاكتفاء بالتقصير و مقتضى العلم الإجمالي المذكور لزوم اختيار التقصير و عدم جواز ارتكاب الحلق فإنه لو حلق خالف العلم الإجمالي المقتضي للاحتياط لاحتمال كونه امرأة في واقع الأمر بخلاف ما لو قصر فقد امثل على كل تقدير.

و اما القسم الثاني: و هو ما لو وجب عليه الحلق على تقدير كونه رجلا في نفس الأمر كما إذا كان ملبدا أو معقوصا أو ضرورة و قلنا بوجوب الحلق على الصرورة، فيجب عليه الجمع بين الحلق و التقصير توضیح ذلك:

توضیح بحث

بواسطه علم اجمالی تکلیف که متوجه زن و مرد میشود در خنثا موجود است چون خنثامردد بین مرد وزن است باید بین هر دو حکم جمع نمایند علاوه بر این علم اجمالی دیگری می آید آن علم به حرمت حلق یا علم به حرمت تقصیر لانه لو كان رجلا لم يجز له التقصير قبل الحلق و لو كان امرأة لا يجوز له الحلق قبل التقصير فالفرد الأول الذي يختاره الخنثى دائر أمره بين المحذورين فإذا اختار الحلق فهو اما محرم أو واجب و كذا لو اختار (خوبی، همان: ۳۲۳/۵).

رویکرد مختار

بابررسی که در کتب فقهی و احادیث معصومین علیهم السلام نمودیم به نکات مهم دست یافتیم

- ۱- حلق و تقصیر در منی واجب است
- ۲- برای زنها تقصیر واجب است
- ۳- افراد ملبد و معقوص هم باید حلق نمایند

- ۴- در صروره بعداز اختلاف اقوال واحادیث که ذکر نمودیم به نکته دست یافتیم که دران هم حلق واجب است
- ۵- در خنثاگر مرد باشد احکام مرد بر او اجرا میشود اگر زن باشد باید حکم النساء را انجام دهد اگر جزء این سه تا نباشد باید احتیاط نماید و تقصیر انجام دهد چون در امر که دایر شود بین تخیر و تعین احتیاط آنست که تعین را بیگیریم پس تقصیر متعین است.

کتابنامه

-
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق
- احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق.) من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم
- تبریزی جعفر سبحانی، السلام، قم - ایران، اول تبریزی، جعفر سبحانی (۱۴۲۴ هـ ق) الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء مؤسسه امام صادق علیه السلام ق..
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ هـ ق
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ۴ جلد، مرتضوی - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۴ ش.
- خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسيلة دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- طوسی محمد، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیه - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.، ۱۴۱۵ هـ ق.
- شاهرودی، سید محمود (۱۴۰۲ ق) کتاب الحج (لشاهرودی) مؤسسه انصاریان، قم - ایران، اول
- خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا) تحریر الوسيلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، خوبی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۶ ق) معتمد العروة الوثقی، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، قم - ایران، دوم
- (۱۴۱۸ هـ ق) موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی
- ره، قم - اول
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين کتابفروشی مرتضوی، تهران - ایران، سوم، ۱۴۱۶ هـ ق

- عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، ششم، ١٤١٢ هـ ق
- کابلی، محمد اسحاق فیاض، تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج انتشارات محلاتی، قم - ایران، اول کاظمینی، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، الفاضل الجواد کاظمینی بی تا.
- لنکرانی محمد فاضل تفصیل الشریعه دارالتعارف للمطبوعات بی تا
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصیل الشریعة - المضاربة، الشركة، المزارعة، المساقاة، الدین و...، مرکز فقه ائمه اطهار عليهم السلام، قم - ایران، اول، ١٤٢٥ هـ ق
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ١٤٠٤ هـ ق.